

توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی مهاجران جنگ‌زده شهرستان کنگان

رسول بلاوی^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۳)

چکیده

شهرستان کنگان (به لهجه محلی: کنگون) یکی از شهرستان‌های استان بوشهر در جنوب ایران است. زبان عربی بعد از زبان فارسی رایج‌ترین زبان ساکنان این شهرستان است. بسیاری از ساکنان کنگان در دوران جنگ تحمیلی عراق از شهرستان‌های خرمشهر و آبادان (در استان خوزستان) به بوشهر مهاجرت کرده و با گذشت چندین سال از مهاجرت این قوم، هنوز بسیاری از واژگان و ساختارهای صرفی و نحوی عربی قدیم را حفظ کرده‌اند. دامنه این پژوهش، گویشوران جنگ‌زده مهاجر از استان خوزستان به بوشهر است.

این پژوهش با رویکردی زبان‌شناسی، به شناسایی اصول و ویژگی‌های گویش عربی ساکنان کنگان و بررسی تغییرات زبانی در زمینه مخارج حروف و دگرگونی‌های به‌دست-آمده می‌پردازد و ساختار صرفی و نحوی این گویش را بر اساس روشی توصیفی - میدانی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی زاییده زبان عربی فصیح است و بیشتر الفاظ و عبارت‌های آن در زبان فصیح ریشه دارد و گاهی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر (نویسنده مسئول)

* r.ballawy@pgu.ac.ir

دچار ابدال، قلب، نحت و دگرگونی‌های دیگری می‌شوند. همچنین از نظر قواعد و ساختارهای آن، ارتباط عمیق و گسترده‌این گویش با زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیم عربی به وضوح دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی، ادبیات عامیانه، دگرگونی‌های واجی، مباحث صرفی و نحوی، گویش مهاجران عرب کنگان.

۱. مقدمه

زبان پدیده‌ای اجتماعی و عامل افت و وسیله مبادله اندیشه‌ها و مقاصد و آرا میان افراد اجتماع است. زبان حاصل زندگی جمیع انسان‌هاست و پایه‌پای تکامل جوامع بشری در تغییر و تحول است. جریان تغییر و تحول تاریخی زبان در عین حال که متأثر از قوانین عمومی تکامل اجتماع انجام می‌پذیرد، خصوصیت‌های ویژه‌ای دارد که ناشی از خصلت‌های اجتماعی زبان است.

زبان در دوران تغییر و تکامل تدریجی و ممتد ویژه خود، مانند هر پدیده تحول‌پذیر دیگری، از قوانین و قواعد خاصی پیروی می‌کند که قوانین درونی یا ذاتی زبان خوانده می‌شود. این قوانین و قواعد که همراه با زبان به وجود آمده‌اند و در بطن آن جان می‌گیرند، پایه‌پای تکامل زبان نصیح و استحکام می‌گیرند و بر همه تحولاتی که در زبان رخ می‌دهد، نظارت می‌کنند. پیش از آنکه تکامل دانش بشری وجود قوانین ذاتی زبان را معلوم کند و در صدد ارزیابی تحولات زبان بر اساس این قوانین برآید و در حقیقت، تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی علمی، چنین تصوری وجود داشت که زبان‌ها صورت ثابت و تغییرناپذیر دارند و سعی عمده علمای صرف و نحو و لغت معطوف بر این می‌شد که صورت ثابت و به اصطلاح دست‌نخورده زبان را ثبت کنند و هر گونه عدول از آن را دلیل ناآگاهی و جهل شمرند و کسانی را که ملزم به رعایت آن صور و اشکال نباشند، عامی و فرومایه خوانند (بلاوی، ۱۳۹۲: ۵).

پیدایش علم زبان‌شناسی جدید این امکان را به وجود آورد که زبان، نه به عنوان پدیده‌ای ثابت و متحجر، بلکه به عنوان نمود اجتماعی ویژه و تحول‌پذیر، مطالعه و بررسی شود. یکی از نمودهای بارز هر زبانی، وجود گویش‌های متعدد با فرایند

اجتماعی تحول پذیر است تا آنجا که در تعریف زبان گفته شده است: «زبان مجموعه‌ای از گویش‌هایی است که به محیط خاصی تعلق دارند» (محیسن، ۱۳۸۶: ۱). از این‌رو، امروزه بسیاری از پژوهشگران و محققان با رویکرد علمی به بررسی گویش‌های معاصر می‌پردازند؛ زیرا گویش زایدۀ زبان فصیح یا حالتی از حالت‌های آن در مراحل دگرگونی انحرافی و یا مثبت و سازنده است و هرچه دایره پژوهش و معرفت در بررسی گویشی خاص و ویژگی‌های آن عمیق‌تر شود، غنای بیشتری به نمو و رشد زبان می‌بخشد و ما را در فهم و درک بهتر آن یاری می‌دهد.

از جمله گویش‌هایی که قابلیت انجام پژوهش‌های زبان‌شناختی را داراست و بررسی درباره آن تاکنون صورت نگرفته، گویش عربی شهرستان کنگان در بوشهر است. این گویش در قواعد و ساختار، با زبان فصیح و گویش‌های قدیم عربی ارتباط دارد و بیشتر الفاظ و عبارت‌های آن ریشه‌گرفته از زبان عربی فصیح است؛ به گونه‌ای که گاهی دچار ابدال، قلب، نحت و دیگر تغییر و تحولات زبانی می‌شود. پژوهش حاضر به شناسایی اصول و ویژگی‌های این گویش، بررسی تغییرات زبانی در زمینه حروف و دگرگونی‌های حاصل، و شناسایی ساختارهای صرفی و نحوی می‌پردازد.

در این مقاله سعی می‌شود به برخی سؤالات پاسخ داده شود:

- بازترین دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی مردم کنگان کدام‌اند؟
- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این گویش و گویش‌های عربی قدیم وجود دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

در چند دهه اخیر، در زمینه گویش‌شناسی کارهای ارزشمندی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام پذیرفته است. محمدی‌نیا (۱۳۷۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *واژگان گویش کرته متداول در قلعه گنج کهنه‌ج همراه با تحلیل واجی، ساخت-واژه‌ای، معنایی و منظورشناختی*، گویش کرته را بررسی کرده است. این گویش در قلعه گنج کهنه‌ج از توابع استان کرمان رواج دارد. بلاوی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *بررسی ساختارهای صرفی و نحوی در گویش عربی خوزستان، گویش عربی مردم خوزستان، و بروغنی* (۱۳۸۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با

عنوان بررسی واجی گویش سبزواری در چارچوب نظری زیسمی، گویش سبزواری را از دیدگاه واجی مطالعه کرده‌اند. برخی از پژوهشگران در قالب مقاله به بررسی گویش‌ها پرداخته‌اند، از جمله: واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۳) «پی‌بست‌های ضمیری در گویش دلواری»؛ رفیعی جیرده‌ی (۱۳۸۴) «پیشوندهای فعلی در گویش تالشی»؛ صارمی (۱۳۸۶) «ساخت فعل در گویش ملایری» (بررسی فعل و ساختار آن در گویش ملایری)؛ برجیان (۱۳۸۳) «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی».

۳. وام‌گیری (اقتباس لغت) از زبان‌های دیگر

زبان‌ها همچون بازاری هستند که واژه‌ها در آن دادوستد می‌شوند و بر اثر ارتباطات روزمره، این واژه‌ها از زبانی به زبانی دیگر وارد می‌گردند و آن را جزو گنجینه‌لغوی خود بهشمار می‌آورند. فزونی واژه‌های دخیل در هر زبان، نه تنها عیب بهشمار نمی‌رود، بلکه دلیل آشکاری بر پویایی و زنده‌بودن زبان مقصد است. برای مثال زبان عربی واژه‌های زیادی را از زبان فارسی به عاریت گرفته است و آن‌ها را همان طور که هستند یا با تغییراتی جزئی وارد فرهنگ‌های لغت خود کرده است، مانند «ابریسم» در «ابریشم» و «طست» در «طشت» و «ابریق» در «آبریز» و «مارستان» در «بیمارستان» و «نارنج» در «نارنگ». همچنین زبان فارسی واژه‌ها و اصطلاحات عربی زیادی را به رعایت گرفته است که علت این تأثیرپذیری ارتباطات فرهنگی، اجتماعی و دینی میان این دو زبان است.

با رشد دستاوردهای مادی و معنوی بشر و افزایش نیازها و خواسته‌های انسان، الفاظ و واژگان مرده که دیگر نمی‌توانند خواسته‌های نوین انسان را بیان کنند، از سودمندی می‌افتدند و به کنار اندخته می‌شوند و واژگانی نو و شایسته، جایگزین آن‌ها می‌گردند. زبان هر ملت هرچه گسترده‌تر و با پیشرفت علم و تکنولوژی همگام‌تر باشد، توان بیانی اش بیشتر و ابزار کارآمدی در افزایش آگاهی و دانش آن ملت خواهد بود.

گویش ساکنان شهرستان کنگان نیز واژه‌های زیادی را از زبان رسمی کشور (زبان فارسی) و تعداد کمی از زبان‌های انگلیسی و ترکی در خود جای داده است. تا پیش از

انقلاب اسلامی ایران، زندگی بیشتر مردم عرب در ایران – که به شکل قبیله‌ای می‌زیستند – بر شیوه‌های ساده کشاورزی، نخلداری و دامداری و بخشی نیز براساس صید ماهی و بازرگانی در بنادر قرار داشت. زبان و واژگان مردم نیز به همین جنبه‌های زندگی ساده کشاورزی و عشیره‌ای محدود می‌شد (عزیزی، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۳). موج جدید صنعت و فن و تکنولوژی فراسیده از خارج، جریان واژگانی خاصی را به همراه داشت. نام ابزارها و دستگاه‌های فنی و علمی پس از ورود از خارج، معادل فارسی پیدا کرد و به همین صورت فارسی وارد گویش عربی آنان شد. افزون‌بر این، واژگان کشاورزی، اداری، علمی و هنری به‌سبب آمیختگی و دادوستد و معاشرت با فارسی‌زبانان به زبان محاوره‌ای مردم وارد شد. آموزش به زبان فارسی در مدارس نیز به این روند کمک کرده است. نمونه واژه‌های دخیل بسیار است، برای مثال یخ، تراش، یخچال، بیمارستان، کوچه، پیاده‌رو، خیابون، بخشداری، شهرداری، دانشگاه، کارخانه و ناخن‌گیر، پالایشگاه، پنکه و... . با کمی دقیق می‌بینیم بخش زیادی از این واژه‌ها، فنی، اداری یا مربوط به مسائل جدیدی هستند که در ۶۰-۷۰ سال اخیر زندگی مادی و معنوی مردم وارد شده‌اند و پیش از آن اکثریت مردم با آن‌ها بیگانه بودند و در زندگی ساده عشیره‌ای آنان وجود نداشته‌اند.

واژه‌های دخیل فارسی یا به همان شکل که هستند، در گویش عربی به کار می‌روند، مانند: شهرداری، دبیر، تالار، بیمارستان، فلکه، آدرس و جنگل. و یا با تغییراتی جزئی در گویش به کار برده می‌شوند، مانند: موټر (موتور)، دانشگاه (دانشگاه)، هس (هست). تأثیر زبان فارسی در گویش عربی کنگان، جنبه دستوری نیز دارد. اکنون بیشتر افراد خلاف زبان عربی – که واژگانش بر اساس اشتراق قرار دارند – افعال را همانند زبان فارسی به شکل ترکیبی – که از ویژگی‌های زبان فارسی است – به کار می‌برند. برای نمونه به جدول ۱ بنگرید.

جدول ۱: عبارت‌های ترکیبی و معادل آنها

فعل ترکیبی مصطلح در	معادل فارسی	فعل صحیح (غیر ترکیبی)
نصرپ تلیفون	تلفن زدم	إِتَّصِّلْتُ - خَابِرْتُ
نصرپ قَدْم	قدم می‌زنیم	نَتَمَشِّي
صار شروع	شروع شد	بَدأ
سوئی تصفیه	تصفیه کرد	صَفَّى

از دیگر پدیده‌های رایج در این گویش، جمع بستن عربی واژه‌های فارسی یا مؤنث کردن آن‌هاست، همانند:

جدول ۲: واژه‌های فارسی و معادل عربی آن‌ها

واژه فارسی	جمع عربی
سنگر	صناَّعَر
کوچه	اكِيج
خیابون	خِيَابَانات
پادگان	پادگانات

در زمینه تأثیث، دهاتیه مؤنث «دهاتی» و دسمماله مؤنث «دسمال» است.

شماری از فعل‌های فارسی نیز در گویش این منطقه با صیغه‌های عربی به‌کار می‌روند، مانند فعل «بنَد» که بر مبنای «فَعَلٌ» از مصدر فارسی «بستن» درست شده است. همچنین واژه «تگزر» که از مصدر فارسی «گذشتن» و بر وزن «تَفْعَلٌ» یعنی فعل مضارع عربی درست شده و معنی عربی محلی آن «می‌گذرد» است.

به نظر می‌رسد علت ورود این دسته از واژگان دخیل در گویش عربی کنگان، تأثیرپذیری از مناطق مجاور است که فارس‌زبان هستند و با توجه به گسترش وسایل ارتباط جمعی این تأثیرپذیری بیشتر نمود پیدا کرده است.

۴. دگرگونی‌های واجی

۱-۴. مخارج حروف و ابدال آنها

حروف و الفبای این گویش عربی همان الفبای فارسی است، یعنی علاوه بر حروف و الفبای عربی صحیح، چهار حرف (پ، چ، ظ، گ) را نیز شامل می‌شود. پدیده ابدال حروف یکی از قواعد مهم زبان عربی است. در زبان عربی صحیح و گویش‌های مختلف آن، به تدریج حروف را ابدال و جایگزین یکدیگر می‌کردند. ابدال یعنی قراردادن حرفی جای حرف دیگر به طور مطلق و کامل، به شرط اینکه آن دو حروف مختلف در مخرج مناسب باشند، مانند «نَعَقَ و نَهَقَ» که هر دو به معنای عرعر کردن است، ولی در حرفی از حروف خود (عين و هاء) اختلاف دارند و این دو حرف مناسب در مخرج آن دو مخرج هر دو حلق است.

در این گویش نیز همانند گویش‌های دیگر عربی، حروف را ابدال می‌کنند و آنها را به جای یکدیگر به کار می‌برند. در ادامه به برخی از این ابدال‌ها اشاره می‌شود:

۱. ابدال «همزه» به «عين» مانند: «مَتَعَهَّلٌ» به جای «مُتَأَهَّلٌ»؛ «سَعَلٌ» به جای «سَأَلٌ». این ابدال در میان قبیله‌های تمیم و قیس و أسد و همسایگانشان با عنوان «عننه» شایع بوده است (سلوم، ۱۹۷۵: ۹۶).

۲. ابدال «جیم» به «یاء» مانند: «دِیَای» در «دِجَاج» یعنی مرغ؛ «یَابِر» در «جَابِر».

۳. ابدال «جیم» به «شین»، مانند: «تِشَتر» در «تجتر» به معنی نشخوار کردن. این ابدال در میان بنی تمیم نیز رایج بوده است (محمد قلور، ۱۴۲۰: ۱۳۸).

۴. ابدال «حاء» به «هاء» مانند: «هِنَدِس» در «حِنَدِس» یعنی تاریکی. این ابدال در میان

گویش‌های عربی قدیم رایج بوده است (سلوم، ۱۹۷۸: ۱۷).

۵. ابدال «ذال» به «ضاء» و «زااء» و «سین»، مانند: «ضَاگَ» در «ذاق»؛ چشید و «زَخِيرَه» در «ذَخِيرَه» و «حِسِيفَه» در «حِذَفَه».

۶. ابدال «سین» به «صاد»، مانند «إِصْنَام» در «سِنَام» (زغال) و ابدال حرف «سین» به «صاد» در میان بنی عنبر از تمیم شایع بوده است (www.alamuae.com).

۷. ابدال «صاد» به «زااء»، مانند: «زَغِيرَه» در «صَغِيرَه».

۸. ابدال «عین» به «نون»، مانند «نطیه» در «عطیه»، که به آن استنطاء گفته می‌شود و در بسیاری از گویش‌های قدیم عربی مانند گویش هذیل، قیس، ازد و تمیم رایج بوده است (سلوم، ۱۹۷۸: ۲۲).
۹. ابدال «فاء» به «ثاء»، مانند «ثی مان الله» به جای «فی امان الله». بنی تمیم نیز در بعضی از کلمات «فاء» را به «ثاء» تبدیل می‌کردند، مانند: «شوم» به جای «فوم» (محمد قدور، ۱۴۲۰: ۱۴۰).
- ۱۰- ابدال «قاف» به «گاف» و «كاف» و «جیم» و «غین» و «خاء»، مانند: «عاشق» در «عاشق» و «وکت» در «وقت» و «جبله» در «قبله» و «غلَم» در «قلم» و «اختصاد» در «اقتصاد».
۱۱. ابدال «میم» به «باء»، مانند: «بکان» در «مکان».

۴-۲. نحت کلمات

نحت در لغت به معنی تراشیدن و در اصطلاح عبارت است از «ساختن کلمه‌ای جدید از دو کلمه یا بیشتر به گونه‌ای که دلالت بر معنای آن کلمات کند» (یعقوب، ۱۴۲۰: ۵۹۸). برای مثال در زبان عربی فصیح: بِسْمَلَه (منحوت از بسم الله)، حَمْدَلَه (منحوت از الحمد لله)، سَبِّحَل (منحوت از سبحان الله)، حَوْقَل (منحوت از لاحول و لا قوة الا بالله)، حَسْبَل (منحوت از حسبنا الله)، سَمْعَل (منحوت از سمع الله لمن حمده) و ... است. نحت در گویش ساکنان شهر کنگان نیز زیاد است، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

- «لیش»: چرا (أی شیء).
- «مامیش»: هیچ چیزی نیست (ما مِن شیء).
- «رسمال»: سرمایه (رأس المال).
- «بلاش»: مفت و مجاني (بلاشیء).
- «اشلون»: چطور (أی شیء لونه).
- «علشان»: به خاطر (على شأن).
- «ماعليک»: کاری نداشته باش (ما عليك شیء).

فرهنگستان عربی مصر این نوع اشتراق (نحت) را در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی روز جایز دانسته و در هشتمین جلسه در دوره ۳۴ در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسانده است.

۴-۳. قلب مکانی حروف

قلب بین دو کلمه، یکی اصل و دومی فرع، که در لفظ و معنی بدون ترتیب حروف با هم تناسب دارند، صورت می‌گیرد، مانند: «جذب و جَبْذ»، «حَمَد و مَحَد»، «اضمحلّ و امضحلّ»، «عميق و معيق».

این پدیده زبانی نیز در گویش عربی شهرستان کنگان همانند گویش‌های قدیم عربی متداول است و نمونه‌های قلب در آن عبارت‌اند از:

«تصَّت»: مقلوب از «تنَصَّت»: گوش‌دادن.

عشرطان: مقلوب از «عطشان»: تشنّه.

حمد: مقلوب از «مدح»: مدح کردن.

«أَيْس»: مقلوب از «ئِيس»: مأیوس شدن.

قلب در کلمات سماعی است نه قیاسی.

۴-۴. تغییر دادن حرکات

در این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی که بی‌شک همگی زاده زبان عربی فصیح هستند، بسیاری از کلمات با تغییر دادن حرکات آنها به کار برده می‌شوند، برای مثال «جمل» را به جای «جَمل»: شتر، به کار می‌برند.

گاهی در گویش‌های عربی، پس از تغییر دادن حرکت کلمه، وزنی به وجود می‌آید که در زبان عربی فصیح کاربرد ندارد، مانند: «خَنَرِير» به جای «خِنْزِير»: خوک و «بَرَطِيل» به جای «برطِيل»: رشو، که هر دو مثال بر وزن «فعَلِيل» به جای «فُعلِيل» آمده‌اند.

همچنین اسم‌هایی که بر وزن فُعلول (مانند کُلثوم و مُصران) هستند در گویش آنان بر وزن فعلول به فتح فاء و کسر آن «كَلثوم و مِصران» می‌آیند.

مكسور کردن حرف مضارعه: در گویش عربی شهرستان کنگان و بسیاری از گویش‌های عربی دیگر، حرف مضارعه مكسور می‌شود، مانند: یُلَعْب (بازی می‌کند)، یَضْحِك (بازی می‌کند)، یَبْجِح (گریه می‌کند)؛ که به این حالت «تلته» می‌گویند و آن را به قبیله بهراء نسبت می‌دهند (الراجحی، بی‌تا: ۱۲۵). ابوحیان آن را به قبایل قیس، تمیم، أسد و ریعه نیز نسبت می‌دهد، همچنین به نقل از جعفر طوسی، آن را به هذیل نسبت داده است (همان، ۱۲۶). ابراهیم انیس (۱۹۷۳: ۱۲۷) این پدیده را چنین تفسیر کرده است که «بعضی از قبایل تحت تأثیر زندگی شهرنشینی و حضری، کسره را ترجیح می‌دهند».

۵. مباحث صرفی

۱-۵. نون تأکید

نون تأکید در زبان عربی فصیح و به خصوص در قرآن کاربرد زیادی دارد؛ اما در گویش‌های معاصر عربی، این نون تنها در گویش عربی خوزستان و گویش‌های جنوب عراق به کار می‌رود (شکیب انصاری، ۱۴۲۵: ۱۲). در گویش عربی شهرستان کنگان نیز به تأسی از گویش عربی خورستان این نون تأکید، کاربرد دارد. این کاربرد تنها در فعل‌های مضارع متکلم وحده صورت می‌گیرد، مانند: أَرْوَحَن (می‌روم)، أَخَافَن (می‌ترسم)، أَمْوَتَن (می‌میرم)، أَصْبَحَن (صدا می‌زنم).

ابراهیم سامرائی (۱۳۷۶: ۱۰۶) عقیده دارد که این نون، نه برای تأکید، بلکه چون آوایی است ساده و نرم که آخر فعل را زیبا می‌کند.

۲-۵. تصغیر

تصغیر اسم‌ها در این گویش اضافه بر قواعد رایج در زبان عربی فصیح به چند شیوه دیده شده است:

۱. بر وزن «فَعَول»، مانند: فَطُوم مصغّر (فاطمه)، زُنُوب مصغّر (زينب)، حَدَّور مصغّر (حیدر)، جسوم مصغّر (جسم).
۲. بر وزن «إِفْعَولِي»، مانند: إِحْسُونِي مصغّر (حسن).
۳. اضافه کردن الف و تاء کشیده به آخر اسم‌ها، مانند: ذَهَبات مصغّر (ذهب): طلا.

۴. اضافه کردن واو و نون به آخر اسم‌ها، مانند: إِجْرِيَّبْنَ مُصْغَرْ (جریب): نزدیک.

۳-۵. اسم‌های موصول

وصولاتی که در این گویش کاربرد دارند، عبارت‌اند از:

۱. الی: این اسم موصول در تمامی صیغه‌ها، مشترک است و برای عاقل و غیر عاقل به کار می‌رود:

- مفرد مذکور: الْمَحْصُلُ الَّتِي يَنْجُحُ دَرْسَهُ (دانش آموزی که درسش را بخواند، موفق می‌شود).

- جمع مذکور: الْأَوْلَادُ الَّتِي چَانَوا بِالسَّفَرِ رَجَعُوا (بچه‌هایی که سفر بودند، بازگشتند).

- مفرد مؤنث: الْبِتُّ الَّتِي تَنْجُحُ دَرْسَهُ (دختری که درسش را بخواند، موفق می‌شود).

- جمع مؤنث: الْبَنَاتُ الَّتِي چَانَنْ بِالسَّفَرِ رَجَعْنُ (دخترانی که سفر بودند، بازگشتند).

- غیر عاقل: يَوْمُ الَّتِي عَنِّي اتَّغَيَّبَ حَسْبَيَّ الْأَشْهُورُ (روزی که در آن غایب شوی، گویی که در نظرم ماهه است).

۲. مَنْ: تنها برای عاقل به کار می‌رود، مانند:

موكِلٌ مَنْ گَرَهْ (نه هر کس چیزی بخواند، می‌داند).

۳. ما: این اسم موصول غالباً برای غیر عاقل به کار می‌رود؛ اما گاهی نیز به جای «مَنْ» برای عاقل به کار برده می‌شود، مانند:

- إِخْيَارٌ مَا كَضَيْتُوا (این انتخاب، انتخاب نیکو و پستنیده‌ای است).

استعمال «ما» برای عاقل در قرآن کریم نیز مشاهده شده است: «وَ لَا تنكحوا مانحح
آباؤکم» (النساء/۴/۲۲) و تقدیر آن: مَنْ نكح آباءکم. نیز آیه: «فانكحوا ماطاب لكم»
(النساء/۴/۳) و تقدیر آن: مَنْ طاب لكم.

۴. إِلَّا: موصولی است که بیشترین کاربرد را در گویش دارد و همانند «إِلَّى» برای عاقل و غیر عاقل به کار می‌رود، غالباً این نوع موصول بر فعل‌ها وارد می‌شود، مانند:

- إِلَّا كَارِصَتَهُ حَيَّهٖ إِيَخَافٍ مِنْ يَرَتِ الْحِبْلَ (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد).

- الیگره (الذی یقرأ) درسه ینجح (کسی که درشن را بخواند، موفق می‌شود).

۴-۵. کاربرد اعداد

عدد اصلی به طور کلی بر چهار نوع است:

(۱) مفرد: و آن از یک تا ده است و عدد صد و هزار نیز از این اعداد متابعت می‌کنند: واحد(۱)، دو(۲)، سه(۳)، چهار(۴)، پنج(۵)، شصت(۶)، هفت(۷)، هشت(۸)، نه(۹)، عشرين(۱۰)، میله(۱۰۰)، هزار(۱۰۰۰).

بیشتر برای محدود مذکور و مؤنث در گویش، عدد مذکور به کار می‌رود، مانند: أربع
أقلام (۴ مداد)، أربع اشجار (۴ درخت). البته گاهی عدد را به شیوه زبان عربی فصیح
بر عکس محدود خود به صورت مؤنث به کار می‌برند، مانند: خمس تیام (خمسة أيام)،
عشر تلاف (عشرة آلاف).

(۲). مرکب: و آن از یازده تا نوزده است که به صورت زیر تلفظ می‌شوند: إحدى عشر
إثنان (۱۲)، ثلثة عشر (۱۳)، أربع عشر (۱۴)، خمس عشر (۱۵)، ست عشر (۱۶)،
سبعين (۱۷)، تسعين (۱۸)، تسعمائة (۱۹).

جزء اول اعداد «ثلثة عشر» (۱۳) تا «تسعمائة» (۱۹)، همیشه مؤنث و جزء دوم آنها
مذکر است، اما دو عدد «إحدى عشر» (۱۱) و «إثنان» (۱۲) هر دو جزء شان به صورت
مذکر به کار می‌روند.

(۳). عقود: و آن از بیست تا نود است و در حالت‌های رفع، نصب و جر به یاء و
نون «ین» ختم می‌شوند. عقود عبارت‌اند از: عشرين (۲۰)، ثلثتين (۳۰)، أربعين (۴۰)،
خمسين (۵۰)، سبعين (۶۰)، ستمائين (۷۰)، هشتاد و ستمائين (۸۰)، تسعمائين (۹۰).

(۴). معطوف: و آن از «واحد و عشرين» (۲۱) تا «تسعة و تسعمائين» (۹۹) است. جزء
اول این اعداد همیشه به صورت مؤنث به کار می‌رود (به جزء واحد و اثنين)، مانند:
أربعة او ثلثتين و لَدَ (۳۴ دختر)، أربعه او ثلثتين بَتْ (۳۴ دختر).

۴-۵. محدود یا ممیز عدد: اسمی که بعد از عدد واقع شود، دو حالت دارد:
الف - با اعداد «اثنين» (۲) تا «عشرين» (۱۰) به صورت جمع به کار می‌رود، مانند:
أربع أقلام (۴ مداد)، سبع بنات (۷ دختر).

ب- محدود با دیگر اعداد به صورت مفرد به کار می‌رود، مانند: **أربَعَّةِ شِجَرَةٍ** (۱۴ درخت)، **أَرْبَعَيْنِ بَتَّ** (۴۰ دختر)، خمسه و سبعین ولد (۷۵ پسر)، الف قَلْمَانِ (۱۰۰۰ امداد).

۶. مباحث نحوی

۱-۶. منادی

منادی اسم ظاهری است که اقبال و روی آوردنش به وسیله حرف ندا خواسته می‌شود، مانند: الليلة حلوة و لا إِسْلَمْ يا گُمر (امشب شب زیبایی است، ای مهتاب، رخت را از ما مپوشان).

از حروف ندا تنها «یا» در این گویش کاربرد دارد که گاهی «الف» آن حذف می‌شود، مانند: يعادِل (یا عادل)، يالخَبِيث (یا الخبیث) و چنانچه منادی با همزه شروع شود، همزه آن نیز حذف می‌گردد، مانند: يَحْمَد (یا أَحْمَد)، يُمَّهَ (یا أَمَّی). در این گویش حرف «یا» خلاف زبان عربی فصیح، مستقیماً بر منادی مقرن به «الف و لام» وارد می‌شود، مانند: يا الماشی به جای «یا ایها الماشی».

گاهی ترخیم منادی در این گویش نیز دیده شده است، مانند: يا صاحِ صُوبِ الوَطَن رُوحِی أنه مَايَلَه (ای دوست، دل من هوای وطن کرده است). در این مثال، «صاحب»، مرخّم «صاحب» است.

۲-۶. تحذیر و اغراء

تحذیر آگاه کردن مخاطب بر امری ناپسند است تا از آن دوری گزیند و روش‌های آن در گویش عبارت‌اند از:

۱. اقتصار بر محذرمنه، مانند: السيَّارَه (ماشین)، العَكْرَب (عقرب).
۲. تکرار کردن محذرمنه، مانند: السيَّارَه السيَّارَه، العَكْرَب العَكْرَب.
۳. عطف کردن محذرمنه بر لفظ خود، مانند: الطَّلَابِ او لا الطَّلَابِ (تو را از دعوا و درگیری بر حذر می‌دارم)، الجذب و لا الجذب (تو را از دروغ گفتن بر حذر می‌دارم).

۴. اقتصار بر محدوده علیه، مانند: **ایدِک** (دست/ مواطن دست باش)، **رأسک** (سرت/ مواطن سرت باش).

۵. اسلوب آغاز شده با «**یربالک و عینک**» مانند: **یربالک** (یا عینک) من هایه السیّاره (مواطن این ماشین باش)، **یربالک** (یا عینک) من هاذ العکرب (مواطن این عقرب باش).

۶. اسلوب آغاز شده با «**ایاک**»، مانند: **إيَاكُمْ** او **دَعْوَة المظلوم** (از نفرین مظلوم بر حذر باشد) و **إيَاكِ مِنْ صُحْبَةِ الْجَذَابِ** (از دوستی با انسان دروغگو بر حذر باش). اغراء: آگاه کردن مخاطب است بر امری پسندیده تا آن را انجام دهد و به یکی از روش‌های زیر می‌آید:

۱. اقتصار بر مغری به، مانند: **الدَّرِس** (درس/ شما را به درس سفارش می‌کنم)، و یا مانند این ضرب‌المثل: **أهَلَكَ لَا تَهَلَّكَ** (شما را به خویشاوندان سفارش می‌کنم تا هلاک نشوی).

۲. تکرار کردن مغری، مانند: **الدَّرِس الدَّرِس**، **أَمَّكَ أَمَّكَ**.

۳. اسلوب آغاز شده با «**عینک**»، مانند: **عِينَكَ عَلَةً أَبُوكَ** (شما را به مراقبت از پدرت سفارش می‌کنم)، **عِينَكَ عَلَى الطَّفْلِ** (شما را به مراقبت از این کودک سفارش می‌کنم).

۳-۶. قسم

در این گویش دو مورد از حروف قسم کاربرد دارند که عبارت‌اند از: «**واو**» و «**باء**». قسم خوردن در میان مردم شهرستان کنگان همانند عرب‌های خوزستان به جهت اعتقادات دینی و فرهنگی و اجتماعی متفاوت است و مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. قسم خوردن به خدا: **وَاللهِ، بِاللهِ العظِيمِ**.

۲. قسم خوردن به پیامبر و امامان معصوم: **وَالنَّبِيِّ مُحَمَّدَ، بِالْحَسِينِ**.

۳. قسم به قرآن کریم: **بِالْقُرْآنِ**.

۴. قسم خوردن به یکی از نزدیکان: **إِبْرُوحُ إِبْوَى** (قسم به روح پدرم)، **إِبْرُوحُ خَالِى** (قسم به روح دایی).

۵. قسم خوردن به شرف و ناموس: **إِبْشَرَفَى**.

۶. قسم خوردن به چیزهای از قبیل: رایه العباس و سیف العباس.

۴-۶. اسم‌های خمسه

در این گویش تنها سه مورد از اسم‌های خمسه کاربرد دارند، که عبارت‌اند از: أَب، أَخ، حَم. دو اسم «أَب» و «أَخ» پیوسته به صورت رفع با «واو» به کار می‌روند، مانند: «طَّاعْ أَبُوك، شِفِّتِ أَبُوك، سَلَّمَتْ عَلَى أَبُوك»؛ و «طَّاعْ أَخُوك، شِفِّتِ أَخُوك، مَرِّيتْ عَلَهْ أَخُوك». این شیوه نزد بنی حارث بن کعب نیز شایع بوده است (الجندی، ۱۹۷۸: ۶۱/۱). اما «حَم» پیوسته به صورت نصب به کار می‌رود، مانند: إِيَّه حِمَّاج (برادرشوهرت آمد)، شِفِّتِ حِمَّاج (برادرشوهرت را دیدم)، سَلَّمَتْ عَلَهْ حِمَّاج (به برادرشوهرت سلام کردم). و این شیوه در قواعد زبان عربی فصیح و شعر عربی نیز وارد شده است (ابن عقیل، ۱۴۲۷: ۵۰/۱-۵۱).

۵-۶. قاعدة «اکلونی البراغیث»

در کتاب‌های نحو عربی، مشهور آن است که اگر فعلی بر فاعل آن مقدم شود، هر چند فاعل مشنی یا جمع باشد، به صورت مفرد به کار می‌رود، مانند:
مذكر: قال الرَّجُل، قال الرجال، قال الرجال.
مؤنث: قالت المعلمة، قالت المعلمات، قالت المعلمات.

اما مطابقت کامل در عدد و جنس بین فاعل و فعل در کتاب‌های نحو عربی به بعضی از گویش‌ها از جمله گویش‌های طی و أَزد شنوعه و حارث بن کعب نسبت داده می‌شود (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۱۱۴)، به این پدیده «لغة اکلونی البراغیث»^۱ گفته می‌شود و در ابیاتی از شعر جاهلی و اسلامی و آیاتی از قرآن کریم نیز دیده می‌شود. مثال آن در قرآن کریم: «و اسروا النجوى الذين ظلموا هل هذا الا بشر مثلکم» (انبیاء: ۲۱/۳۱)؛ ثم عموا و صمّوا كثير منهم والله بصیر بما يعملون» (مائده: ۵/۷۱).

در گویش عرب‌های ساکن شهرستان کنگان به شیوه «لغة اکلونی البراغیث»، چنانچه فعل بر فاعل مشنی یا جمع خود مقدم شود، به صورت جمع آورده می‌شود، مانند:

مذکر: طلوع الولد (پسر بیرون رفت)، طلعوا نَفَرِين مِنْهُمْ (دو نفر از آن‌ها بیرون رفته‌اند)، طلعوا الْأَوْلَاد (بچه‌ها بیرون رفته‌اند).

مؤنث: طلعت البت (دختر بیرون رفت)، طلعن اثنین مِنَ الْبَنَات (دو نفر از دختران بیرون رفته‌اند)، طلعن الْبَنَات (دخترها بیرون رفته‌اند).

همانطور که ملاحظه می‌شود فعل‌های مقدم در این عبارت‌های عامیانه در هر سه صیغه (مفرد، مشنی و جمع) به شکل جمع به کار رفته است.

۷. نتیجه‌گیری

گویش عربی در شهرستان کنگان، از نظر بافت و ساختار آن تقریباً همانند گویش مردم عرب خوزستان است و بهدلیل عدم ارتباط با مناطق عرب‌زبان و نیز تأثیرپذیری از مناطق مجاور، دامنه واژگان دخیل در آن بسی گسترده‌تر از گویش عربی خوزستان است.

تأثیر زبان فارسی در این گویش، جنبه دستوری نیز دارد. در حال حاضر بیشتر افراد خلاف زبان عربی که واژگانش بر اساس اشتراق قرار دارند، افعال را همانند زبان فارسی به شکل ترکیبی - که از ویژگی‌های زبان فارسی است - به کار می‌برند، مانند:

ضربٰتٰ تلیفون: تلفن زدم، به جای تعبیر درست عربی: (إِتْصِلْتُ - خَابَرْتُ).

این گویش همانند گویش‌های دیگر عربی زاییده زبان عربی فصیح است و بیشتر الفاظ و عبارت‌های آن در زبان عربی فصیح ریشه دارند که گاهی دچار ابدال، قلب و نحت و دگرگونی‌های دیگری می‌شوند.

از نظر قواعد و ساختارهای آن، این گویش با زبان عربی فصیح و گویش‌های قدیم عرب ارتباط عمیق و گسترده‌ای دارد.

پی‌نوشت

۱. بُرْغُوث، ج بَرَأْيِث: کَكَ، نوعی حشره که دارای نیش سمی است.

منابع

- قرآن کریم.

- توصیف ساختاری و دگرگونی‌های زبانی در گویش عربی... رسول بلاوی
- ابن عقیل، عبدالله (۱۴۲۷ق). *شرح ابن عقیل*. تعلیق و شرح محمد محی الدین عبدالحمید. ج ۲. قم: ناصرخسرو.
 - انبیس، ابراهیم (۱۹۷۳م). *فى اللهجات العربية*. القاهره: مطبعة الأنجلو المصريه.
 - بلاوی، رسول (۱۳۹۲). *ساختارهای صرفی در گویش عربی خوزستان*. آبادان: هرمنوتیک.
 - الراجحی، عبده (بی‌تا). *اللهجات العربية في القراءات القرآنية*. الإسكندرية: دار المعرفة الجامعية.
 - سامرائی، ابراهیم (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی تطبیقی*. ترجمه سید حسین سیدی. ج ۱. سبزوار: دانشگاه تربیت معلم.
 - سلوم، داود (۱۹۷۵م). *دراسة اللهجات العربية القديمة*. بیروت: مكتبة النهضة العربية.
 - ----- (۱۹۷۸م). *المعجم الكامل في اللهجات الفصحى*. بیروت: مكتبة النهضة العربية.
 - شکیب انصاری، محمود (۱۴۲۵ق). «دراسه جوانب من اللهجة العربية في خوزستان». *العلوم الإنسانية الدولية*. دانشگاه تربیت مدرس. س ۱۱. ش ۱۱. صص ۱ - ۱۰.
 - عبدالتواب، رمضان (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*. ترجمه حمیدرضا شیخی. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
 - عزیزی بنی طرف، یوسف (۱۳۷۳). *تسمیم کارون*. ج ۱. ج ۱. تهران: مؤسسه آذران.
 - محمد قدور، احمد (۱۴۲۰ق). *مدخل إلى فقه اللغة العربية*. ط ۲. دمشق: دارالفکر.
 - محیسون، محمدسالم (۱۳۸۶). *لهجه‌های عربی در قرائت‌های قرآنی*. ترجمه و اضافات قاسم بستانی. ج ۱. اهواز: دانشگاه شهید چمران.
 - یعقوب، امیل بدیع (۱۴۲۰ق). *موسوعة النحو والصرف والاعراب*. ترجمه قاسم بستانی و محمدرضا یوسفی. ج ۱. قم: اعتصام.
- www.alamuae.com.

